

حکایت صوفی و خرش

۲۶ دی ۱۳۹۳ ساعت ۱۳:۵۷

همه یک یک خداحافظی کردند و خانقاه را ترک گفتند به جز صوفی داستان ما و او وسایلش را برداشت تا به اسطبل برود و بار خرش کند و راه بیفتد و برود. از مردی که مواظب مرکبها بود سراغ خرش را گرفت اما او با تاسف گفت خربرفت و خربرفت و خربرفت.

روزی بود و روزگاری در زمانهای پیش یک صوفی سوار بر خرش به خانقاه رسید و از راهی دراز آمده و خسته بود و تصمیم گرفت که شب را در آن جا بگذراند پس خرش را به اسطبل برد و سپرد به دست مردی که مسئول نگهداری از مرکبها بود و به او سفارش کرد که مواظب خرش باشد.

خود به درون خانقاه رفت و به صوفیان دیگر که در رقص و سماع بودند پیوست او همانطور که با صوفیان دیگر به پایکوبی مشغول بود مردی که ضرب می زد و آواز می خواند آهنگ ضرب را عوض کرد و شعری تازه خواند که می گفت خربرفت و خربرفت و خربرفت. آن مرد تا این شعر را بخواند صوفیان و از جمله آن مرد صوفی شور و حال دیگر یافتند و دسته جمعی خواندند خربرفت و خربرفت و تا صبح پایکوبی کردند و خربرفت را خواندند تا اینکه مراسم به پایان آمد.

همه یک یک خداحافظی کردند و خانقاه را ترک گفتند به جز صوفی داستان ما و او وسایلش را برداشت تا به اسطبل برود و بار خرش کند و راه بیفتد و برود. از مردی که مواظب مرکبها بود سراغ خرش را گرفت اما او با تاسف گفت خربرفت و خربرفت و خربرفت. صوفی با تعجب پرسید منظورت چیست؟ گفت دیشب جنگی درگرفت، جمعی از صوفیان پایکوبان به من حمله کردند و مرا کتک زدند و خربرفتند و بردند و فروختند و آنچه می خورید و می نوشید از پول همان خربرفت و من به تنهایی نتوانستم جلوی آنها را بگیرم.

صوفی با عصبانیت گفت تو دروغ می گویی اگر آنها ترا کتک زدند چرا داد و فریاد نکردی و به من خبر ندادی؟ پیداست خود تو با آنان همدست بوده ای مرد گفت من بارها و بارها آمدم که به تو خبر بدهم و خبر هم دادم که ای مرد صوفیان می خواهند خرت را ببرند ولی تو با ذوق از دیگران می خواندی خربرفت و خربرفت و خربرفت و من با خود گفتم لابد خودت اجازه داده ای که

خرت را ببرند و بفروشند. صوفی با ناراحتی سرش را به زیر افکند و گفت آری وقتی صوفیان این شعر را می خواندند من بسیار خوشم آمد و این بود که من هم با آنها می خواندم

آری صوفی با تقلید کورکورانه از آن صوفیان که قصد فریب او را داشتند گول خورد و خرش را از کف داد.

ای دو صد لعنت بر آن تقلید باد

خلق را تقلید شاه بر باد داد

داستانهای مثنوی معنوی

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/۲۱۹۲۷/خرش-صوفی-حکایت>